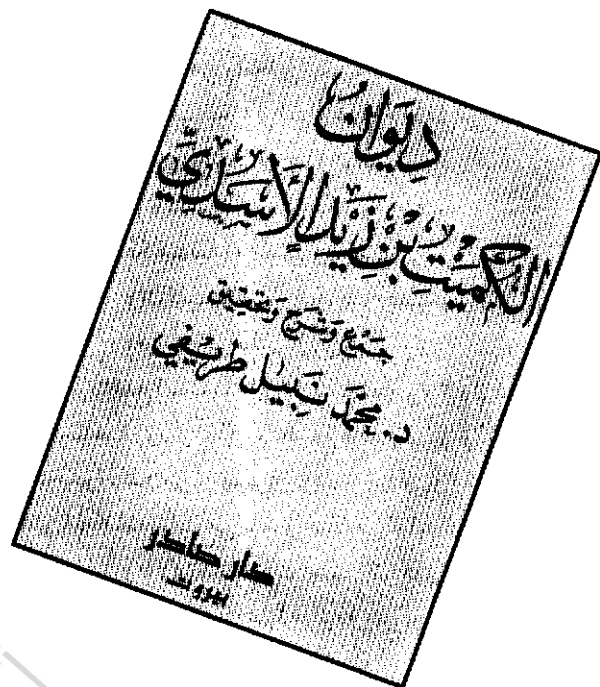


هاشمیات

محمد عبدالعظیم زاده

یافت و به زودی عراق و شامات را در نوردید و صدایش در شهرها و مساجد پیچید تا شاعر را شهرة آفاق ساخت و حکام ستمگر اموی را آشفته و سردرگم کرد.^۹

کمیت اسدی دانشورترین و هنرمندترین شاعر عصر خویش و هاشمیات شاهکار هنری اوست.^{۱۰} فرزدق، هنگامی که خود شاعری پیر و با تجربه بود، آن گاه که هاشمیات را برای نخستین بار از زبان کمیت جوان شنید، گفت: «پسرم خدا پاداشت دهد! راست و نیکو گفته ای، به خدا که تو از شاعران پیشین و معاصر، استادتری».^{۱۱} معاذ بن مسلم هراء، بنیانگذار علم صرف که خود نیز شاعر و ادیب بود،^{۱۲} کمیت را با شاعران نام آوری چون



دیوان الکمیت بن زید الاسدی، جمع و شرح و تحقیق: د. محمد نبیل طریفی، دارصادر، بیروت، ج اول، ۱۸۶۳م، ۶۸۸ص، وزیری.

هاشمیات، عنوان هشت چکامه عربی، کلامی، سیاسی، اجتماعی و انقلابی است از کمیت اسدی. ابومستهل کمیت بن زید اسدی هلالی کوفی (۶۰-۱۲۶ق) پسرخواهر فرزدق-شاعر عصر بنی امیه- است که با او و دوران جوانی سید حمیری-شاعر معروف و متعصب شیعی- هم عهد بود.^۱ وی از اصحاب امام سجاد(ع)^۲ و امام باقر(ع)^۳ و امام صادق(ع)^۴ و مورد تأیید و تشویق ایشان بود و به حکام و خلفا وابسته نبود. آموزگاری می کرد و از این راه، شرافتمندانه امرار معاش می نمود.^۵

همه کسانی که از دیرباز در آثار خود از او یاد کرده اند، او را با اوصاف مهمی، مانند حافظ قرآن؛ فقیه شیعه؛ خطیب بنی اسد؛ نسابه؛ خطاط؛ متکلم؛ شجاع و نترس؛ چابک سوار؛ بهترین تیرانداز اسدیان؛ بسیار سخاوتمند و دیندار توصیف کرده اند.^۶ مدافع مخلص اهل بیت رسالت و دشمن سرسخت بنی امیه بود. زمامداران زمانش، خوشش را حلال دانسته و برای سرش جایزه گذاشته بودند. بیست سال متواری زیست و در نهایت نیز کشته شد.^۷

هاشمیات، اوکین و با اهمیت ترین اثر اوست که با فاصله اندکی در حدود پانزده یا بیست سال پس از شهادت امام حسین(ع) و در فضای اختناق و بیداد امویان سروده شد^۸ و به سرعت انتشار

۱. مرزبانی، ابو عبدالله، اخبار شعراء الشیعه، ص ۷۱، ۱۷۸، تحقیق محمد هادی امینی، چاپ دوم/ ۱۴۱۳ق.
۲. عبدالقادر بغدادی، خزائن الادب، ج ۱، ص ۱۳۸، قاهره/ ۱۳۴۷ق؛ علامه امینی، القدير، ج ۲، ص ۲۷۷.
۳. رجال الطوسی، ص ۱۴۴، تحقیق جواد قیومی، چاپ اول، قم/ ۱۴۱۵ق.
۴. همان، ص ۲۷۴.
۵. ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۱۷، ص ۲، تحقیق محمدعلی بجاوی، چاپ بیروت؛ شعر الکمیت، ج ۱، ص ۱۲، جمع داود سلوم، بغداد، ۱۹۶۱م؛ البصائر والذخائر، ج ۲، ص ۴۴.
۶. خزائن الادب، ج ۱، ص ۱۳۸؛ سیوطی، شرح شواهد المفتی، ج ۱، ص ۳۸، نشر ادب حوزه.
۷. ابن عبدربه، العقد الفرید، ج ۲، ص ۱۵۳، قاهره، چاپ دوم، ۱۹۶۵م.
۸. اخبار شعراء الشیعه، ص ۷۱-۷۳؛ الاغانی، ج ۱۷، ص ۲۸.
۹. اخبار شعراء الشیعه، ص ۷۱، ۱۷۸؛ علی نجیب عطوی، الکمیت بن زید الاسدی بین العقیده والسياسة، ص ۲۰۳-۲۰۶، دارالاصواء، بیروت، ۱۴۰۸ق.
۱۰. الاغانی، ج ۱۷، ص ۱.
۱۱. مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۲۹، دارالهجره، قم، ۱۳۶۳ش؛ الاغانی، ج ۱۷، ص ۳۰.
۱۲. ابراهیم نجفی، سید حسین، تاریخ الکوفه، ص ۴۵۴، بیروت، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.

امروا الفیس، زهیر، عبید بن ابرص، فرزدق، راعی و اخطل کبیر نام می برد و او را از همه آنها برتر می داند.^{۱۳}

سراینده هاشمیات، شاعری دانشمند و با فرهنگ بود، تا آنجا که هرگز شاعری از معاصرانش به پایه او نمی رسید. در شعر خود، ادب بادیه و شهر را یکجا گرد آورده بود.^{۱۴} شعر او از جهت قالب و ساخت ظاهری، همانند شعر دیگر شاعران بدوی در اسلام و جاهلیت بود.^{۱۵} هاشمیات از نظر اصالت الفاظ، استحکام ترکیب ها، علو معنی، قدرت طبع، انسجام کلام و لطافت در سطحی بس عالی قرار دارد. ریشه بندی کلام و پیوست جمله ها و فشردگی مفاهیم و طبیعی بودن لغات و نحوه استعمال آنها، «معلقات سبعة» را در اذهان تداعی می کند.^{۱۶}

هاشمیات را اگر فراتر ندانیم، بی گمان فروتر از حد نصاب شعری و هنری نمی توان دانست. استقبال ها و تضمین ها و تخیس ها و اقتباس های فراوان توسط شاعران فرهیخته و شناخته شده در طول تاریخ و فرهنگ و ادبیات اسلامی. و استشهادها و استنادهای بسیار در کتاب های مهم ادب و لغت، بلکه در تفسیر قرآن و احادیث و ... همه حاکی از اهمیت زیادی است که در هاشمیات نهفته است،^{۱۷} و نشانگر این است که اهل دانش، در فصاحت و لغت شناسی کمیت و ریاستش در کشور شعر و سخن، و جلالیت قدرش در میان ادیبان عرب، اتفاق نظر دارند.^{۱۸}

گستره اشتهار و اقبال هاشمیات و تأثیر گذاری آن در حوزه های گوناگون علمی، ادبی و فرهنگی درخور تحقیق و دقت بیش تری است. برای نمونه این بیت را از هاشمیات می توان خواند:

الم ترنی من حُب آل محمد
اروح واغدوا خائفاً أترقب^{۱۹}

و با این بیت قصیده «مدارس آیات» از دعل خزاعی، مقایسه

کرد:

الم ترآئی من ثلاثین حجة

اروح واغدوا دائم الحسرات^{۲۰}

تا تأثیر مستقیم و چشمگیر هاشمیات را با فاصله ای کم تر از یک قرن در مدارس آیات دید. نیز این بیت از هاشمیات را:

وقالوا ترابی هواه ورأیه

بذلک ادعی فیهم وألقب^{۲۱}

با این بیت از شریف رضی:

وقالوا عجیب عجیب مثلی بنفسه

واین علی الأيام مثل ابی اب^{۲۲}

مطالعه کرد و تأثیر هاشمیات را در سراسر قصیده هفتاد و دویتی سید رضی که درست در وزن و قافیة هاشمیات سروده شده است، مشاهده کرد و انگیزه ها و اندیشه های هم سو و هم سان

را در هر دو قصیده پی گرفت.

رد پای هاشمیات را به نوعی حتی در نهج البلاغه هم می توان دید. سید رضی در واپسین باب نهج البلاغه (قسمت کلمات قصار) سخن کوتاهی را به این ترتیب: «واعجابه أتكون الخلافة بالصحابة والقراة؟» از امام علی (ع) نقل می کند و سپس می نویسد: وروی له شعر فی هذا المعنی:

فإن كنت بالشوری ملكت امورهم

فكيف بهذا والمثیرون غیب

وإن كنت بالقربی حجت خصیمهم

فغیرك اؤلی بالنبی وأقرب^{۲۳}

و پرواضح است که این دو بیت شعر، هم از نظر سبک و سیاق ظاهر (وزن و آهنگ، قالب و قافیه) و نیز از لحاظ مضمون و محتوا (کلامی، تقریری بودن، خطابی و مناظره ای سخن گفتن) به هاشمیات می ماند و چنان می نماید که بخش اندکی از قصائد بلند و بالای هاشمیات است. تو گویی کمیت اسدی دو بیت یاد شده را در ضمن قصیده بائیه و پس از این ابیات:

ولا كانت الانصار فیها اذلة

ولا غیباً عنها إذ الناس غیب

هم شهدوا بدرأ وخیر بعدها

ویوم حنین والدماء تصبب ...

و به ویژه پس از این بیت:

فإن هی لم تصلح لقوم سواهم

فإن ذوی القربی احق وأقرب^{۲۴}

سروده بود؛ منتهی با عنایت و التفات به سخنان امام علی (ع)

در این مورد و از زبان آن حضرت، خطاب به ابوبکر بن ابی قحافه گفته است.

۱۳. الاغانی، ج ۱۷، ص ۳۳.

۱۴. فاخوری، حنا، تاریخ الادب العربی، ص ۳۰۷، چاپ بیروت.

۱۵. همان، ص ۳۰۸.

۱۶. حکیمی، محمدرضا، جهشها، ص ۲۰۲، دفتر نشر، چاپ ششم، تهران، ۱۳۶۶ ش.

۱۷. مصنفات الشیخ المفید، ج ۸، ص ۱۸.

۱۸. همان، ص ۱۸.

۱۹. الفصائد الهاشمیات، ص ۳۸.

۲۰. دیوان دعل بن هلی الخزاعی، ص ۱۴۱.

۲۱. الفصائد الهاشمیات، ص ۲۹.

۲۲. دیوان الشریف الرضی، ج ۱، ص ۱۱۲.

۲۳. نهج البلاغه به تصحیح صبحی صالح، تحقیق محمد عبده، حکمت ۱۹۰.

۲۴. الفصائد الهاشمیات، ص ۳۴-۳۵.

و اینک سه احتمال را در این جامی توان بررسی کرد: احتمال اول این که گفته شود بعدها شریف رضی به هنگام جمع و تدوین سخنان امام علی (ع) (نهج البلاغه) این دو بیت کمیت را که از «زبان حال» مولا علی (ع) است «زبان قال» مولا (ع) دانسته است. احتمال دوم این که نسخه برداران هنگام استنساخ نهج البلاغه به اشتباه کلمه «له» را در سخن شریف رضی («وَرُوِيَ [له]») شعر فی هذا المعنی» وارد کرده اند. احتمال سوم این است که دو بیت یاد شده همچنان که ظاهر نهج البلاغه می نمایاند، از امام علی (ع) باشد و کمیت اسدی، هاشمیات به ویژه بایته اول (قصیده دوم) را به تقلید از آن دو بیت سروده باشد و صد البته این احتمال با توجه به تأثیر بسیار چشمگیری که کمیت از خطبه ها و سخنان امام علی (ع) پذیرفته، به نظر صحیح تر می نماید.

اما از احتمال اول و دوم هم که نتیجه هر دو یکی است نمی توان چشم پوشید؛ چرا که دلائل و قرینه هایی نیز همین را تقویت می کند: ۱. وقوع اشتباه در استنساخ چیزی است که بسیار اتفاق افتاده است و در این مورد نیز امکان وقوعش نه عقلاً و نه عادتاً محال نبود؛

۲. اگر چه با توجه به مقام شامخ شریف رضی بعید به نظر می رسد، اما با عنایت به موارد متعددی که در نهج البلاغه دیده شده است، هرگز محال نمی نماید؛^{۲۵}

۳. با عنایت به این نکته نیز که قرآن مجید در حق پیامبر (ص) می فرماید: «ما علمناه الشعر وما ينبغي له»^{۲۶} و در آیه مباحله امام علی (ع) را «نفس رسول الله» می خواند: «... وانفسنا وانفسكم...» حضرت علی (ع) را می توان مصداق دوم آیه شریفه «ما علمناه الشعر وما ينبغي له» شمرد و همین احتمال را صحیح تر دانست که دو بیت مورد بحث از کمیت اسدی است. با این همه، حق این است که هر دو احتمال (از امام علی (ع) بودن الفاظ اشعار و یا از کمیت اسدی بودن) جای تأمل و بحث و فحص بیش تر است.

به هر حال شاعر هاشمیات بیش ترین تأثیر را پس از قرآن مجید، از سخنان امام علی (ع) پذیرفته است. کمیت خود را در حوزه عقیده و علم، صاحب رسالتی می دید که در دفاع از عدل علی و عاشورای حسین خلاصه می شود. او همه عقل و علم خود را همراه با زبان رسایش که از دل بیدار و حساسش می جوشید، در این راه به خدمت گرفته است و از هر قصیده اش محاکمه ای ساخته است که در آن، دشمنان آل علی تا قیامت رسوا می شوند. و در این راه از دلائل فراوانی سود جسته است: نه تنها براهین عقلی آورده و نه فقط به صورت خطابی و اقناعی سخن گفته که بیش تر به مبادی و اصول توجه داده و

پیش تر آیات الهی را پیش رو داشته و کتاب خدا، قرآن را گواه آورده و خصم را به داوری خدا و رسول فراخوانده است. این امتیاز از سراسر هاشمیات به وضوح پیداست. سوره هل اتی^{۲۷} و فجر^{۲۸}، آیه مودت از سوره شوری،^{۲۹} آیه تطهیر از سوره احزاب،^{۳۰} آیه خمس از سوره انفال^{۳۱} و آیه ولایت از سوره مائده،^{۳۲} بیش ترین جایگاه را در هاشمیات دارند و اصولاً آیات قرآن آن اصل اساسی است که بر همه جای هاشمیات حاکم است.^{۳۳} به مناسبتی سوره هایی را که با کلمه «حم» شروع می شود، یادآوری کرده، در حق آل هاشم می گوید:

وجدنا لكم في آل حاميم آية

تأولها منّا تقى ومعرب

وفي غيرها آياً وآياً تتابعت

لكم نصب فيها لذى الشك منصب^{۳۴}

نخستین کتابی هم که با فاصله اندکی پس از شهادت کمیت در نقد اشعارش به ویژه هاشمیات، توسط ابو محمد عبدالله بن عیسی معروف به ابن کناسه کوفی (۱۲۳-۲۷۰ق) نوشته شد، «سقات الکمیت من القرآن» نام داشت. ۳۵ البته تعبیر سرقه، خالی از تعصب نیست؛ چرا که پیروی و اقتباس از قرآن و تضمین کلمات آن نه تنها برای شاعر قدح نیست که بی گمان مدح است.^{۳۶}

پس از قرآن، خطبه ها و سخنان امام علی (ع) بیش ترین تأثیر را بر هاشمیات گذاشته است و این تأثیر پذیری گاهی به تقلید از برخی تشبیهات و کنایات و گاه به صورت تضمین و اقتباس^{۳۷} به چشم می خورد.^{۳۸} و بیش تر به پیروی از مفاهیم و مضمون های خطبه های مولا (ع) دیده می شود.^{۳۹}

۲۵. شوشتری، محمدتقی، *نهج البلاغه فی شرح نهج البلاغه*، ج ۱، ص ۱۹-۲۱، چاپ امیرکبیر.

۲۶. سوره یس.

۲۷. *القصائد الهاشمیات*، ص ۱۱.

۲۸. همان، ص ۴۰.

۲۹. همان، ص ۳۰، ۳۴، ۵۵.

۳۰. همان، ص ۳۰، ۵۶.

۳۱. همان، ص ۳۰.

۳۲. همان، ص ۴۱.

۳۳. همان، ص ۱۶، ۲۹، ۳۷، ۳۸، ۴۱، ۶۳، ۶۴، ۶۹، ۷۸، ۷۹.

۳۴. همان، ص ۳۰.

۳۵. *فهرست ابن الندیم*، ص ۱۱۹.

۳۶. *الغدیر*، ج ۲، ص ۲۸۷.

۳۷. *القصائد الهاشمیات*، ص ۴۱، ۵۸، ۷۳.

۳۸. *نهج البلاغه*، خطبه ششقیه و ...

۳۹. *القصائد الهاشمیات*، بیش تر ابیات.

عقل و اندیشه نیز در هاشمیات از جایگاه ممتازی برخوردار است تا آنجا که شاعر را - پیش از آن که اصحاب اعتزال و گروه عدلیه در اجتماع و تاریخ، سر و سامانی گیرند و شناخته شوند - زبان آوری مصلح و متفکری منتقد می نمایاند و گاه وی را اندیشمندی معتدل و واقع نگر می شناساند که مردم را با استمداد از قرآن کریم و مکتب عدل علی (ع) و خرد و اندیشه، به بیداری و قیام و اقدام می خواند. در این باره از باب مثال می توان به قصیده چهارم مراجعه کرد که با این بیت شروع می شود:

الَاهْلَ عَمَّ فِي رَأْيِهِ مُتَأَمِّلٌ
وَهَلْ مُدْبِرٌ بَعْدَ الْإِسَاءَةِ مُقْبِلٌ

کمیت اسدی در هاشمیاتش، طرحی نو در انداخته و راه تازه ای را فراروی شاعران شیعی گشوده است. پیش از کمیت، سدیح سرایان به نقل فضائل و مناقب اکتفا می نمودند و مرثیه سرایان به یادآوری فجایع و مصائب بسنده می کردند. ادب رثا آکنده از عاطفه و سرشار از گریه و اشک بود. پیش از عاشورا مرثیه سرایان شیعی مظلومیت های امام علی (ع) را در شعرشان یاد می کردند و می گریستند و می گریاندند تا آن جا که در میان عرب ها ضرب المثل شد که می گفتند: ارق من دمعة شیعیة تبکی علی بن ابی طالب.^{۴۰} اما کمیت که هم زمان با عاشورا تولد یافته بود، دست به ابتکار مهمی زد. وی در تصویر مظلومیت های آل علی (ع) که با عاشورا آشکارتر شده بود، تنها اظهار احساس و اندوه را کافی ندید. در کنار بیان عاطفه، زبان عقل و اندیشه را نیز در اشعارش استخدام کرد و با این اقدام حساب شده، گام بلندی را در تکمیل و تداوم مرثیه سرایی در حوزه فرهنگ شیعی برداشت.

کمیت اسدی در این اقدام و ابتکار، چنان توفیق یافت که بنی امیه را غافل گیر کرد و توجه گران سیاست اموی را به شدت هراسان کرد و آنها را به تقلا و تکاپو واداشت تا از سرانفعال، سخنان ناستجیده ای را در حق هاشمیات و کمیت بگویند که در عین ناعادلانه بودن، حکایت از همان ابتکار و اقدام یاد شده دارد.^{۴۱} همین موجب شد تا مخالفان و ناآشنایان با کمیت و اصول فکری و عقیدتی وی، او را شاعر ندانسته و خطیب بخوانند^{۴۲} و هاشمیات را اثر منظوم توصیف کنند.^{۴۳} جاحظ با آن که گاه در تحقیر و تضعیف هاشمیات می کوشد^{۴۴} و شاعر را از خطیبان شاعر و از شیعیان عالی قلمداد می کند^{۴۵} بالاخره به واقعیت تن داده و در وصف کمیت و هاشمیاتش می نویسد: «کمیت توانسته است میان توانایی بر شعر و قدرت بر خطابه را جمع کند.»^{۴۶} جاحظ در جایی پا را از این هم فراتر نهاده و گفته است: «باب احتجاج و استدلال را کسی جز کمیت به روی شیعه باز نکرد.»^{۴۷} یعنی شیعیان پیش از او با احتجاج و مناظره آشنا نبودند تا او این

در را به روی آنها گشود.^{۴۸}

این سخن درباره پیشینه شیعیان بی گمان خلاف واقع است. کافی است تا کسی سخنان امام علی (ع) را - اینک در نهج البلاغه - ببیند و یا سخنان دیگر بزرگان و پیشوایان شیعه را در آثار مکتوب تشیع - برای مثال در بخش های نخست کتاب الاحتجاج طبرسی - بخواند تا به نادرست بودن سخن جاحظ پی برد. دانشمندان شیعی نیز به این سخن جواب کافی داده اند که در این جا نمی گنجد.^{۴۹} تنها کاری که کمیت در این باره کرد، اقتباس آن احتجاج ها و استدلال ها از قرآن و احادیث به ویژه از خطبه های امام علی (ع) بود که در قالب قصائد هاشمیات ریخت و با زبان شعر ارائه کرد که صد البته کار کمی هم نیست و سخن جاحظ تنها با این توجیه می تواند صحیح باشد؛ چرا که هرگز شاعری پیش از کمیت دست به این کار آن هم با آن مهارت شاعرانه و عالمانه و با آن وسعت نزده بود. به راستی که کمیت در این کار مبتکر و مقدم است.^{۵۰}

هاشمیات از سر تکلف و تعصب و یا برای تفتن و هنرنمایی سروده نشده است. سبک و سیاق خودش را داراست و به هیچ وجه تقلیدی نیست. در هاشمیات نه پیام، فدای کلام شده و نه اخلاص و رسالت، فصاحت و بلاغت را از چشم شاعر دور کرده است.^{۵۱} شعر کمیت از جهت محتوا و مضمون، آمیخته با سیاست و جدل و احتجاج است و اسلوبش به تقریری گرایش دارد. از عهد بنی امیه به ویژه بنی مروان، تصویری راستین و دقیق به دست می دهد. شعری زنده و پر حرکت است که انسان را به زندگی و قیام می خواند.^{۵۲}

برای همین از میان حوادث بیشترین بها را به عاشورا می دهد و شهدای کربلا را همواره یاد می کند و با تحلیل و تکریم قیام سید الشهداء (ع) مسلمانان را به پیروی از او به قیام و انقلاب می خواند.

۴۰. میدانی، مجمع الامثال، ج ۱، ص ۱۷۹؛ نعمان قاضی، الفرق الاسلامیه فی الشعر الاموی، ص ۲۷۳، قاهره/ ۱۱۱۹ م.

۴۱. جاحظ، ابوعثمان، الحيوان، ج ۵، ص ۱۱۷-۱۱۹، مصر، چاپ اول.

۴۲. مرزبانی، الموشع، ص ۱۹۶، مصر، ۱۳۴۳ ق.

۴۳. فوک بوهان، العربیه، ص ۴۱، قاهره/ ۱۹۵۱ م.

۴۴. الحيوان، ج ۵، ص ۱۱۸-۱۶۹.

۴۵. جاحظ، ابوعثمان، البيان والتبيين، ج ۱، ص ۳۶، قاهره، ۱۹۴۸ م.

۴۶. همان، ج ۱، ص ۴۵.

۴۷. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴، ص ۵۹۹، بیروت، ۱۴۱۵ ق.

۴۸. ابن منظور، مختصر تاریخ دمشق، ج ۲۱، ص ۲۱۵.

۴۹. شیخ مفید، الفصول المختاره، ص ۲۳۳؛ القدير، ج ۲، ص ۲۸۰.

۵۰. سید حسن صدر، تأسیس الشیعه، ص ۳۵۱، تهران، منشورات اعلمی.

۵۱. الکمیت بن زید الاسدی بین العقیده و السیاسة، ص ۲۱۶.

۵۲. فاخوری، حنا، تاریخ الادب العربی، ص ۳۰۸.

کمیت به عنوان نخستین مرتبه سرای شیعی - که شاعر بودنش را دوست و دشمن قبول داشت - با انتشار هاشمیاتش با زورمداران و زراندوزان و ریاکاران اعلام ستیز کرد و بنی امیه را که غاصبان خلافت و علت اصلی فاجعه عاشورا و دیگر مظلومیت‌ها و محرومیت‌های آل پیامبر (ص) بودند، با شهادت و صراحت به باد انتقاد گرفت و این معنی در جای جای هر هشت قصیده پیداست.

هاشمیات در تحلیل حماسه عاشورا از قضا و قدر، عوالم غیبی، معجزات و کرامات، کارهای خارق‌العاده و غیر قابل فهم و پیروی، سخن به میان نمی‌آورد تا جبر و اضطرار، «روزگار غدار و چرخ کجمدار» را مقصر در قتل امام حسین (ع) شناساند.

هاشمیات در عین این که قافیه را نمی‌بازد، هرگز به خاطر ضرورت شعری هم که شده، زمین و زمان را به جای زمامداران و جنایت‌کاران نفرین نمی‌کند. عاشورا را با عوالم غیبی آغشتن و کربلا را با قضا و قدر، کرامات و خارق‌العادات آمیختن، بیش تر و پیش تر از همه در کتاب‌های تاریخ‌نگاران شام و دمشق دیده می‌شود که گزارش آن همه فجایع و وقایعی که در قیام امام حسین (ع) رخ داد، در چند صفحه بسیار محدود و نارسا خلاصه می‌کنند، اما ده‌ها صفحه در عجایب و غرائب عاشورا قلم فرسایی می‌کنند. از تأثیر و تأثر افلاک و ملائک و جن گرفته تا حیوانات و نباتات و جمادات روایت‌ها می‌گویند،^{۵۳} اما هرگز از تأثیر و تقصیر مردمان و مسلمانان، سخنی به میان نمی‌آورند.

با این که همین تحریف در تحلیل و قرائت عاشورا پس از تاریخ‌نویسان شامی و اموی توسط شیعیان نیز دامن زده شد و برای شفیق‌سازی و اسطوره‌پردازی روز به روز هم گسترده شد، اما با اعجاب می‌بینیم که به این گونه اموری که تحلیل‌های گمراه‌کننده‌ای را به صورت زیرکانه و غیرمستقیم به خوانندگان تاریخ عاشورا و شنوندگان مراثی حسینی القاء می‌کند، حتی اشارتی نیز در هاشمیات نشده است. هاشمیات فاجعه کربلا را ناشی از سقیفه بنی ساعده می‌داند و در ضمن تصریح به تزویر و ریای حکام عصرش، خطاب به بنی هاشم که آن روزها زنان و بازماندگان‌شان هنوز فجایع عاشورا را پیش چشم داشتند، می‌گوید:

بخاتمکم غضباً تجوز امورهم
قلم آر غضباً مثله يتغصبُ
بحقکم اُمتٌ قريش تقودنا
وبالفدّ منها والرديفين نركب^{۵۴}

و منظور از «فدّ» معاویه، و «ردیفین» یزید بن معاویه و مروان بن حکم است که پشت سر معاویه بر گرده امت سوار شدند. ادامه می‌دهد که بیعت سقیفه و غضب خلافت، غضب‌ها و

بیعت‌هایی را که به زور، به مسلمانان تحمیل می‌شد، به بار آورد و در نتیجه، فتنه‌ها و فاجعه‌ها پشت سر هم سربرآوردند^{۵۵} و غضب خلافت و قتل حسین (ع) چنان امت مسلمان را ذلیل ساخت که امثال عبدالله بن زبیر و مردانی از خوارج نیز به طمع ریاست افتادند.^{۵۶} اجساد مردگان مثل گوشت قربانی نسل به نسل در دشت‌ها پراکنده شد.^{۵۷} سپس در آیات چندی با صراحت و شجاعت از عاشورا سخن می‌گوید و آن را «اکبر الاحداث» می‌خواند.^{۵۸}

هاشمیات همه فجایع را از حکومت جابرانه بنی امیه می‌بیند و آن‌ها را با جرات، کشندگان علی و حسن و حسین (ع) می‌خواند و از باب «تعرف الاشياء باضدادها» عدالت و کفایت و بزرگواری آل رسول (ص) را با حکومت ظالمانه و سراسر تبعیض و اجحاف بنی امیه مقایسه می‌کند.^{۵۹} تنها به گزارش گذشته بسنده نمی‌کند، بلکه خلفای معاصرش را نیز با این مقایسه، رسوا و با ذکر نامشان به وضوح محکوم می‌کند و می‌گوید:

ساسة لا کمن یرعی الناس سواء ورعية الانعام

لاکعبد الملک او کولید او سلیمان بعده او هشام^{۶۰}

هاشمیات از غربت امام حسین (ع) می‌نالند^{۶۱} و مسلمانان را که حسین را تنها و بی‌یاور گذاشتند، مقصر می‌داند و آنان را به قیام و انقلاب می‌خواند و در قصیده چهارم این دعوت به اوج خود می‌رسد. در آنجا از تعطیل شدن احکام اسلام، نفاق حاکمان و خواب‌ممتد امت ناله‌ها می‌کند و مسلمانان را به تأمل و تدبیر در حال و توبه از گذشته فرامی‌خواند.^{۶۲} از این که می‌بیند مردم به زندگانی ذلت‌بار تن داده و تنها به دنیای خود چسبیده‌اند^{۶۳} و قرآن را پشت سر انداخته‌اند و در آیات آن نمی‌اندیشند تا دست به قیام بزنند، از ته دل ناله سر می‌دهد و از طول حکومت اموی دادش بلند می‌شود.^{۶۴} از بدعت‌هایی که هر سال بنیان

۵۳. ترجمة الامام الحسين من تاريخ مدينة دمشق، ص ۲۲۴، ۲۴۵-۲۴۶.

۵۴. تاريخ مدينة دمشق، ج ۱۴، ص ۲۲۵-۲۴۵.

۵۵. الفوائد الهاشميات، ص ۳۰.

۵۶. همان، ص ۳۱.

۵۷. همان، ص ۳۴.

۵۸. همان، ص ۳۵.

۵۹. همان، قصیده اول و دوم و چهارم به ویژه ص ۱۴.

۶۰. همان، ص ۱۴.

۶۱. همان، ص ۴۲، ۴۳-۴۴.

۶۲. همان، ص ۶۱.

۶۳. همان، ص ۶۲.

۶۴. همان، ص ۶۳-۶۴.

سلطه حکومت اموی آشکارا ابراز می کند و از این که می بیند مسلمانان را به دو دسته اکثریت و اقلیت - یعنی گرسنگان و شکمبارگان اسرافکار - تقسیم کرده اند، خدا را به یاری می خواند و آن ها را نفرین می کند. باز در این قصیده نیز تنها به گزارش گذشته بسنده نمی کند که حکام معاصر و غالبش را نیز به تصریح و کنایه محکوم می کند. افراط ها و تفریط ها، فقر و جهالت و همه بدبختی های مردم را از سوء سیاست و تزویر و تبعیض زمامداران زمانش می داند و فقر و فلاکت مسلمانان را نتیجه حکومت بنی امیه می داند و در جهت مخالف آن، تنها سیاست پسندیده هاشمی و عدل علوی را تجویز می کند و تحقق آن را برای امت اسلامی، زنده بودن و با نشاط و خرمی همچون بهاران زیستن و رشد کردن می داند:

بمرضی السیاسة هاشمی
یکون حیا لأمته ربیعا^{۷۲}

قصیده هفتم و هشتم هم هر یک بخش کوتاهی از یک قصیده است. اولی که فقط پنج بیت از آن انتشار یافته از سیرت پسندیده، رأی حازم، قول صادق و دیگر فضایل اخلاقی امام علی (ع) سخن می گوید و دومی که اینک تنها شش بیت از آن موجود است، از فدک و میراث غصب شده حضرت زهرا (س) توسط ابوبکر و عمر و بازخواستی که از آن دو، در این مورد در روز جزا خواهد شد و از نص صریح خدا و رسول خدا (ص) درباره امامت علی (ع) و مقام شامخ و ممتاز آن حضرت سخن می گوید.^{۷۳}

پایان بخش هاشمیات دو قطعه دو بیتی است که شاعر در مقتل زید بن علی سروده است که اولی در هجو یوسف بن عمر ثقفی، قاتل زید است و با تعزیت به رسول خدا (ص) آغاز می شود و دیگری حکایت از این دارد که زید بن علی، شاعر را به یاری خویش خوانده و او اجابت نکرده بود و سپس موجب اندوه و تأسف بسیار وی شده است.^{۷۴} البته این کار کمیت نه از سر جبن و ترسویی که به پیروی از امام باقر و امام صادق (ع) بود که

می نهند و از تزویر و مکرهایشان و از تبعیض در تقسیم اموال عمومی سخن می گوید.^{۶۵} خدا را فریاد می کند و بلافاصله جنایتی را که حکام جور در کربلا مرتکب شدند، یاد می کند و مسلمانان را که به یاری حسین (ع) نشتافتند، توبیخ می کند و نصرت او را از هر واجبی واجب تر می داند.^{۶۶} آنها را به دو دسته تقسیم می کند: گروهی با او عداوت ورزیدند و او را کشتند و گروهی دیگر تنهایی حضرتش را دیدند و فقط گریه کردند^{۶۷} و هر دو گروه را مقصر می داند و مسلمانان را به انتقام می خواند و به رهبری آل هاشم راهنمایی می کند.^{۶۸}

هاشمیات بنی امیه را که با زور و زر و تزویر توانسته بودند حسین (ع) را بکشند، از همه حکام جوری که به ظلم و ستم در گذشته تاریخ، معروف و ضرب المثل شده بودند، ستمکارتر می داند و بدعتگرایی مستمر آنها را در دین همانند تحریفات و بدعت های راهبان یهود و نصارا می خواند.^{۶۹} از نفاق و تزویر امویان سخن می گوید و تأثیر تطمیع و تزویر را در وقوع فاجعه کربلا چنین به تصویر می کشد:

تهافت ذبّان المطامع حوله
فریقان شتی دوسلاح و اعزل
اذا شرعت فیه الاستة کبرت
غوآتهم من کلّ اؤب وهلّوا^{۷۰}

به این ترتیب کشتندگان حسین (ع) و اتباع یزید را در پستی و ذناعت طبع، به مگسائی تشبیه می کند که از سر طمع گردهم آمدند و گمراهانی می داند که هنگام کشتن حسین (ع) با ریا و تزویر، تکبیر و تهلیل سر می دادند.

در قصیده دیگری باز آل رسول (ص) را به بزرگی می ستاید. فقط ایشان را سزاوار ستایش و ثناء می داند. از مکارم اخلاقی آنان سخن می گوید. امام حسین (ع) و شهادت مظلومانه او و یارانش را یاد می کند و پیشوای شهیدان را بر آن همه معالی و مکارم، عزت و بزرگی که در بیت قصیده گفته است، مصداق آشکاری می داند که فراموش نمی شود و با یادکردی از دادگستر جهان که عدلش شرق و غرب گیتی را بهره مند خواهد ساخت، قصیده را به پایان می برد.^{۷۱}

قصیده بعدی (عینیّه) را با رثای امیر المؤمنین علی (ع) شروع می کند. از غدیر خم و بیعت مسلمانان به ولایت و رهبری علی (ع) در آن روز سخن ها دارد و از این که مسلمانان «حق قائدهشان» را که خدا و خود در غدیر برگزیده بودند ضایع کرده و گمراه شدند، ناله ها سر می دهد و بلافاصله نتیجه می گیرد که تا دیر نشده است باید به پا خاست و بنی امیه را رسوا ساخت. کمیت اسدی، نفرت و انزجار خود را از زندگانی آرام اما زیر

۶۵. همان، ص ۶۴-۶۵.

۶۶. همان، ص ۶۵-۶۸.

۶۷. همان، ص ۶۷-۶۸.

۶۸. همان، ص ۶۸-۷۳.

۶۹. همان، ص ۶۴-۶۵.

۷۰. همان، ص ۶۶.

۷۱. همان، ص ۷۵-۷۷ (قصیده پنجم).

۷۲. همان، ص ۷۸-۸۰ (قصیده ششم) از این قصیده که در اصل هشتصد بیت بوده تنها ۲۱ بیت به جای مانده است. ر. ک: الغدیر، ج ۲، ص ۲۲۶.

۷۳. القاصد الهاشمیات، ص ۸۱-۸۲.

۷۴. همان، ص ۸۲.

پرچم های سیاه فراخوانده است که بعدها همین پرچم های سیاه از علائم عباسیان و سپس از شعائر شیعیان شد.

اشعار کمیت و نیز هاشمیات بسیار بیش تر از این بوده است که از گزند روزگار در امان مانده و امروزه اندکی از آن به دست ما رسیده است از پنج هزار قصیده^{۸۸}، تنها چند قصیده و از برخی قصائد بلندش که ۵۷۸ بیت بوده (قصیده ششم) فقط ۱۹ بیت^{۸۹} یا ۲۱ بیت^{۹۰} مانده است. کمیت در چکامه سرایی دستی توانا داشت و قصیده های بلند و بالایی را به راحتی می سرود و این توانایی چنان چشمگیر بود که هر چیز طویل و طولانی را به شعر کمیت مثل می زدند: قد طال قرنک یا اخی، فکأنه شعر الکمیت. ^{۹۱} ولی از آن همه قصیده های درازدامن و گسترده، اینک اندکی مانده است. اتباع بنی امیه و دشمنان شیعه تا توانسته اند در امحاء یا اخفای آن ها کوشیده اند. ^{۹۲} اما به رغم حسودان سست نظم، قبول خاطر و لطف سخن کمیت، خدادادی بوده و از همان روزهای نخست و در طول تاریخ همیشه مورد توجه ارباب علم و ادب قرار گرفته است؛ برای مثال بنیانگذار علم عروض خلیل بن احمد فراهیدی (۱۰۰- ۱۷۵ق) در کتابش العین، نزدیک به شصت مورد و دانشمند

کمیت آنان را پیشوای به حق می دانست. ^{۷۵} آن روزها که رسانه های عمومی و ارتباط جمعی در خطابه به ویژه در شعر شاعران خلاصه می شد، شعر کمیت بیش تر از شمشیرش می توانست در خدمت قیام هایی مثل قیام زید باشد و هاشمیات از شاعری چون کمیت با آن شخصیت ممتازی که در میان مسلمانان داشت بی گمان از ده ها شمشیر برنده نیز برنده تر و کارآمدتر بود. تاریخ هم همین را گواهی می دهد و پژوهشگران در تاریخ دولت اموی به این معنا تصریح کرده اند که هاشمیات یکی از اسباب مهم در سقوط دولت بنی امیه بود. ^{۷۶}

برخی هم این سخن را درباره قصیده دیگری غیر از هاشمیات گفته اند که: قصیده مذهبه کمیت اسدی در انتقال حکومت از بنی امیه به بنی عباس نقش به سزایی داشته است. ^{۷۷}

کسانی که در هاشمیات مدح شده اند، پس از رسول خدا(ص) و امام علی و حسین(ع) که در سراسر قصیده ها نامشان و یادشان می درخشد، «وصی الوصی» یعنی امام حسن(ع)^{۷۸} جعفر طیار و حمزة بن عبدالمطلب، ^{۷۹} محمد حنفیه و عباس عموی پیامبر^{۸۰} هستند و گاهی از ابوالفضل العباس نیز نام برده شده که می تواند عباس بن عبدالمطلب و عباس بن علی علمدار عاشورا باشد. ^{۸۱}

با وجود این که در چند مورد نام عباس بن عبدالمطلب هم به احترام و تکریم آورده شده است، اما پس از سقوط سلسله امویان، خلفای عباسی نیز از انتشار هاشمیات جلوگیری می کردند تا آنجا که گفته می شود، ابن سکیت اهوازی (۱۸۶-۲۴۴ق) چون در گردآوری اشعار کمیت به ویژه هاشمیات می کوشید^{۸۲}، وقتی متوکل عباسی دانست، کمر به قتلش بست و دنبال بهانه ای می گشت؛ تا روزی پس از پرسش از مقام حسین(ع) و مقایسه آن دو با پسرانش که جواب صریح و کوبنده ابن سکیت را در پی داشت فرمان به قتلش داد. ^{۸۳}

اما هر چه حکام ستمگر در اخفای هاشمیات می کوشیدند گوهر شناسان نیز در حفظ و حراست آن تلاش می کردند. روزگاری در کوفه آن چنان رواج یافته بود که هر کس هاشمیات را حفظ نمی کرد به او شیعه نمی گفتند. ^{۸۴} هاشمیات، همچنان که قرائتی گویا و مؤثر از قرآن مجید و سخنان امام علی(ع) بود، ترجمان عقاید و فرهنگ تشیع نیز بود. بعضی از دانشمندان، ریشه برخی از اصطلاحات خاص شیعی را مانند «تقیه»^{۸۵} و «تراپی»^{۸۶} در هاشمیات جستند و کمیت را نخستین شاعری دانسته اند که آن ها را در هاشمیاتش به کار برده است. کمیت اسدی حتی پیش از بنی عباس در هاشمیاتش از پرچم های سیاه سخن گفته^{۸۷} و شیعیان آل علی(ع) را به برافراشتن

۷۵. الکمیت بن زید الاسدی بین المعیبة والسیاسة، ص ۲۱۰.

۷۶. شعر الکمیت، ج ۳، ص ۲۴۳.

۷۷. حیاة الشعرفی الکوفه، ص ۴۵۸-۴۵۹؛ دیوان دهبل، ص ۸۳-۸۴؛ صنعانی، ضیاء الدین یوسف، نسمة السحر بذكر من تشیع و شعر، ج ۲، ص ۵۴۵.

۷۸. القصائد الهاشمیات، ص ۲۰، ۴۰، ۴۲.

۷۹. همان، ص ۱۷، ۴۰.

۸۰. همان، ص ۲۱، ۴۳.

۸۱. همان، ص ۲۱؛ آینه وند، صادق و حسن عباس نصرالله، الادب السیاسی الملتزم، ص ۱۹۱، چاپ بیروت، دارالتعارف.

۸۲. تأسیس الشیعه، ص ۱۸۹.

۸۳. آقابزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۱۷، ص ۹۰؛ آینه وند، صادق، ادبیات انقلاب در شیعه، ج ۱، ص ۶۷.

۸۴. تأسیس الشیعه، ص ۱۸۹.

۸۵. القصائد الهاشمیات، ص ۷۳.

۸۶. همان، ص ۲۹.

۸۷. فان فلوتن، تاریخ شیعه یا هلل سقوط بنی امیه، ترجمه سید مرتضی هاشمی حاتری، ص ۱۵۴، تهران، کتابخانه اقبال، چاپ اول، ۱۳۲۵ ش.

۸۸. حاجی خلیفه، کشف الظنون، ج ۱، ص ۸۰۸؛ الغدیر، ج ۲، ص ۲۸۷ به نقل از هیون الاخبار، ج ۱، ص ۳۹۷.

۸۹. القصائد الهاشمیات، ص ۷۹-۸۰.

۹۰. الغدیر، ج ۲، ص ۲۶۵.

۹۱. دیوان المصاحب بن عباد، ص ۱۹۹.

۹۲. الغدیر، ج ۲، ص ۲۶۶-۲۶۸.

که در این میان شرح ابی ریاض قیسی بصری (۳۳۹ق) بیش از همه حائز اهمیت است. این شرح نخست با عنوان «هاشمیات الکمیت بشرح ابی ریاض» همراه با ترجمه متن آن به آلمانی توسط جوزیف هورفتز در لیدن به سال ۱۹۰۴م چاپ شد و سپس با نام «شرح هاشمیات الکمیت ابن زید الاسدی» و به تحقیق داود سلوم و نوری حمودی چاپ دوم آن در بیروت، سال ۱۴۰۶ق/ ۱۹۸۶م انتشار یافت. در این شرح که از سده چهارم هجری به یادگار مانده، متن هاشمیات بسیار بیش تر از آن است که در شرح ها و دیگر متون منتشر شده دیده می شود. در این شرح قصیده اول ۱۰۳ بیت، قصیده دوم ۱۴۰ بیت، قصیده سوم ۱۳۳، قصیده چهارم ۱۱۱، قصیده پنجم ۳۳، قصیده ششم ۲۱، قصیده هفتم و هشتم هریک ۷ بیت و در جمع ۵۵۵ بیت است در حالی که در کتاب «القصائد الهاشمیات» قصیده ها به ترتیب ۱۰۲، ۱۳۷، ۶۷، ۸۹، ۲۸، ۱۹، ۵، ۶ بیت و در جمع ۴۵۳ بیت است؛ یعنی این کتاب «القصائد الهاشمیات (الروضة المختارة)» ۱۰۲ بیت کم تر از آن متنی است که از شرح ابی ریاض تا حال تحقیق و منتشر شده است.

از شرح ابوریاض که بیش از هزار سال از نگارش آن می گذرد، اطلاعات گران قیمتی به دست می آید که مشکل بتوان در متون و منابع دیگر یافت. برای مثال آنجا که کمیت اسدی از شهدای بنی اسد در عاشورا یاد می کند، ابوریاض در شرح آن می نویسد: «منظور از حبیب، حبیب بن مظاهر فقعسی و مقصود از کاهلی، انس بن حارث است که هردو از قبیله بنی اسد بودند. ابوالشعشاء مردی از قبیله بنی کنده و ابو حجل، کنیه مسلم بن عوسجه، و شیخ بنی صیدا، قیس بن مسهر صیداوی و ابو موسی، کنیه موقع بن ثمامه اسدی بود که همگی در دفاع از امام حسین (ع) شهید شدند.»^{۹۹} این شرح وزین به انضمام شرح قصیده نونیه (مذهبه کمیت) از همو، به همراه مستدرکات شعر کمیت و مستدرکات هاشمیات و فهارس فنی و کلیدی در ۳۴۲ص و زیری منتشر شده است.

شهید شیعی ابن سکیت (م ۲۴۴ق) در اصلاح المنطق، شیخ مفید (۳۳۸-۴۱۳ق) در کتاب ها و رساله هایش: الافصاح؛ الفصول المختاره، معنی المولی؛ اقسام المولی و سید مرتضی علم الهدی در امالی، امین الاسلام طبرسی در مجمع البیان، ابوالفتوح رازی در تفسیرش و صدها دانشمند دیگر در آثارشان چون: لسان العرب، تاج العروس، مغنی اللیب، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید در موارد متعدد و بسیاری به هاشمیات استناد جسته اند.

بعضی نیز به شرح و تفسیر هاشمیات پرداخته اند که نام برده می شوند: ابوریاض احمد بن ابراهیم قیسی یمانی؛ محمد محمود رافعی مصری؛ محمد شاکر خیاط نابلسی که اثر هر سه شارح با نام «شرح هاشمیات الکمیت» و به ترتیب سال ۱۹۰۴م در لیدن و ۱۹۲۸م و ۱۳۳۱ق (چاپ دوم) در مصر چاپ شده اند. نیز شرح ابوجعفر محمد بن امیر الحاج الحسینی شارح شافیه را می توان نام برد.^{۹۳} کتاب های «الکمیت بن زید شاعر العصر المروانی» از عبدالمتعال الصعیدی و «الکمیت بن زید الاسدی شاعر الشیعة السیاسی» از احمد صلاح الدین نجا و «الکمیت بن زید الاسدی بین العقیده والسیاسة» از علی نجیب عطوی که اولی در قاهره و دو دیگر در بیروت منتشر شده است.

کسانی که درباره کمیت کار کرده و در اشعار او به پژوهش پرداخته اند، بیش تر به هاشمیات نظر داشته اند؛ چرا که کمیت با هاشمیات شناخته شده است و هاشمیات همه اشعار حتی «قصیده مذهبه» کمیت را نیز تحت الشعاع قرار داده است. امروز نیز که شعرهای کمیت بیش تر به صورت قطعه های چندبیتی و بیش تر از آن به صورت تک بیت و دو بیت از میان متون مختلف استخراج و گردآوری شده است،^{۹۴} باز منظر اهل نظر و پژوهش، هاشمیات شمرده می شود و بحث ها و درس ها در حول و حوش کمیت همچنان، بر محور هاشمیات می چرخد.^{۹۵}

برخی دیگر از دانشوران نیز هاشمیات را تخمیس کرده اند؛ مثل عباس زیوری بغدادی (م ۱۳۱۵ق)، محمد سماوی و سید محمد صادق آل صدرالدین کاظمی.^{۹۶} به زبان آلمانی نیز ترجمه شده است.^{۹۷} شگفت این که دیده نشد که کسی آن را به فارسی ترجمه یا شرح کرده باشد؛ تنها ترجمه چند بیت از آن را می توان در کتاب «جهش ها» اثر استاد عدالتمدار و بیدار جناب محمدرضا حکیمی دید که دیگران نیز به ترجمه ایشان اکتفا کرده و همان را در آثارشان آورده اند.^{۹۸}

از هاشمیات بیش از ده نسخه خطی در کتابخانه های مصر و مکه و دمشق و بریطانیا شناسایی شده است که پژوهشگران با مراجعه به برخی از آنها دست به تحقیق و انتشار هاشمیات زده اند

۹۳. شرح شافیه ابی فراس، ص ۲۲.

۹۴. شعر الکمیت، ج ۱-۳؛ جمع سلوم.

۹۵. همان، ج ۴ (دیوان الهاشمیات).

۹۶. الفلذیر، ج ۲، ص ۲۷۳.

۹۷. الاعلام الزرکلی، ج ۶، ص ۹۲.

۹۸. ادبیات انقلاب در شیعه، ج ۱، ص ۶۸.

۹۹. ابوریاض قیسی، شرح هاشمیات الکمیت، ص ۱۶۵-۱۶۶، تحقیق داود

سلوم و نوری حمودی، چاپ دوم، عالم الکتب، بیروت، ۱۴۰۶ق.